

## پرسش مهر

موانع مهرورزی و عوامل خشونت اعم از جنگ و ترور در عرصه های جهانی چیست و مبارزه با آنها و حرکت برای صلح مبتنی بر عدالت چگونه است.

## حمید کشاورز ترک

دانشجوی سال اول مرکز تربیت معلم شهید چمران تهران

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

### موضوع مقاله

موانع مهرورزی و عوامل خشونت اعم از جنگ و ترور در عرصه های جهانی چیست و مبارزه با آنها و حرکت برای صلح مبتنی بر عدالت چگونه است.

### پیشگفتار

من نمی دانم مطرح کردن این سوالات برای ما جوانان و ... به چه منظور است در حالی که جواب آن تقریباً روشن است. آیا می خواهید ذهن ما را به آن موارد متوجه کنید. یا این که منتظرید از این مقاله ها که برای شما ارسال می گردد نوشته ای معجزه آسا باشد. که بوسیله آن راهی پیش روی شما گذاشته شود و شما نیز با نگاه کردن به آن و عمل به موارد آن به هدفی مشخص و صحیح رسید! ما نیز امیدواریم این گونه باشد و با این نوشته ها ذهن شما را به راهی صحیح هدایت کنیم تا در آن راه به هدفی و مسیری مستقیم دست یابید؛ اما در کنار اینها ترسی که من نویسنده را آزار می دهد این

است که این نوشته ها فقط عامل سمبلیک برای ارائه گزارشی در پایان هر سال برای ملت باشد. یا پس از مطالعه آن و برگزیدن بهترین مقاله و بهترین راهبرد و دادن جوایز به برترینها به دنبال مورد اصلی که عمل آن است نرویده که امیدواریم این گونه نباشد. حال من نویسنده با کمی دقت به موضوع مقاله، برای توجیه موانع مهرورزی و عوامل خشونت که دولتها و ملت‌های کنونی در جهان با آن روبرو هستند به موارد زیر تکیه می کنم.

که از نظر شخص بنده عوامل مخرب برای همه جوامع و جامعه جهانی می باشد.

عنوان

- ۱- فاصله گرفتن دول با ملت‌هایشان و بالعکس
- ۲- فاصله گرفتن مردم از مردم
- ۳- نداشتن هدف صحیح و یا گم کردن هدف اصلی ملتها
- ۴- بالا و سر دانستن ملتی نسبت به ملت دیگر (ملت و دولتی خود را بر ملت ها و دولتها مقدم و بزرگ می شمرد)

• دولتها چرا با ملت ها و ملتها چرا با دولتها فاصله می گیرند  
این یکی از عوامل هرج و مرج و خشونت در جامعه کنونی است.  
متأسفانه دولتها و ملت‌های این گونه با دیدن این همه دوری از هم به  
فکر چاره‌ صحیحی نیستند و هیچ نمی دانند به کجا می روند.  
اگر وظایف دولتها را زیر ذره بین بگذاریم به این می رسیم که وظیفه  
دولتها فاصله گرفتن از ملتها نیست و به آن اصلاً فکر نمی کنند. اما  
عواملی در بطن دولتها به وجود می آید که به فاصله گرفتن آنها از  
هم کمک می کند و این عامل همان توطئه است.

ما دو نوع توطئه را در یک جامعه می توانیم نام ببریم.

۱- توطئه های دانسته                      ۲- توطئه های ندانسته

که توطئه های دانسته بسیار خطرناک تر از نادانسته می باشد و  
عوامل نادانسته را تحت تأثیر خود قرار می دهند. که اگر به نوع  
عملکرد توطئه ها که همان آشکار و پنهان است کمی تفکر کنیم می  
بینیم این توطئه ها و عملکردها با هم ارتباط مستقیم دارند. دانسته با  
پنهان، ندانسته با آشکار است. و این توطئه ها نیز با توطئه ای دیگر

به هم وصل می شوند. این گونه که در بیشتر موارد عوامل توطئه دانسته، ندانسته را کنترل می کنند تا به اهداف خود برسند.

حال پس از این توضیحات به اهداف آنها می پردازیم.

- بنده دانشجوی پس از گذشت ۲۲ سال از عمر خود و پس از ۱۰ سال زندگی آگاهانه با مواردی زیانی در رسانه ها گروهی روبرو شده ام و تجارب مختصری بدست آورده ام و در ذهن خود ذخیره ساخته ام که آنها را تا آنجا که حافظه کشش دارد در این مورد ارائه می دهم.

بنده به این نتیجه رسیده ام که تقریباً توطئه ها به خاطر منافع شخصی می باشند؛ که در مملکت خودمان ایران نیز از این موارد بسیار است. برخی از افراد دولت، و گرداننده نظام هستند که هدف آنها خدمت به مردم و نظام و مملکت نیست، در کل هدفی غیر از این را دنبال می کنند. و آن فاصله انداختن بین ملت و نظام است و از هم پاشیدن آنها، افرادی که خود را روشن فکر می نامند و با عوام فریبی به دنبال هدف خود هستند که به نظر بنده به عروسکهای خیمه شب

بازی می مانند و افتخار می کنند که عروسک‌هایی در اختیار دارند که با آنها بازی می کنند و بوسیله آنها اهداف خود را پیش می برند، آنها چقدر غافلند؟! که خودشان نمی دانند، زیر نظر عواملی این کارها را انجام می دهند و به ملت و دولت و به طور کل به اصالت خویش پشت می کنند و زیر سلطه مستکبرین کنونی جهانی که دیدگاهشان این گونه است هرکس با ما نیست دشمن ماست، هستند.

ولی این استکبار در موارد زیادی نیز در دنیای امروزی به طرفداری از دولت‌ها و ملت‌هایی می پردازد، چگونه؟ از آنجایی که خود ملت‌ها دنباله روی آنها هستند و با کمی فشار و یا تشویق دولت‌ها را اسیر خود می کنند و برای ملت‌ها نیز نقشه تغییر فرهنگ را اجرا می کنند. که افراد آن ملت‌ها را به سوی خود می کشند. بله، و اینجاست که روشنفکران واقعی خود را نشان می دهند و به مبارزه با آنها می پردازند. آنان کسانی هستند که به بیگانگان وابسته نیستند مگر به ملت و مردم خود که نمونه آن بسیار است مانند انقلاب ایران «امام خمینی»، آفریقای جنوبی «ماندلا»، هندوستان «گاندی» و ... آنان

تلاش می کنند؛ و ملت را با کمک خودشان آزاد می کنند. دولت وابسته به ملت تشکیل می دهند. دولت و ملت، با هم متحد می شوند و در مقابل دشمنان و هجوم بیگانگان به مبارزه می پردازند و از کشورشان دفاع می کنند. ولی افسوس! اینجاست که توطئه آغاز می شود و منافقان و خود فروختگان کار خود را آغاز می کنند: منافقین چه کسانی هستند؟ کسانی که قبلاً دارای شکوه و عظمتی بودند و حالا از بالا به زیر کشیده شده اند که با کمک دشمنان بیگانه و اغفال کردن بسیاری از جوانان خوب و پاک و افراد عوام در جامعه کاری می کنند که آنها راه صحیح و غلط را تشخیص ندهند با این راه به صدمه زدن و ضربه وارد کردن به مملکت و ملت خویش نیز چشم پوشی نمی کنند. به طور مثال ایران اسلامی خودمان که پس از انقلاب چه ظلمها به ملت شریف و بزرگ ایران نرفت، جنگ هشت ساله، جنگ با منافقین و اشرار یا همان جنگهای داخل که در جای جای ایران آنها را می توانستیم ببینیم یا همان اعمالی که استکبار جهانی آمریکا در مورد این دولت و ملت انجام داده است هر بلایی که بر سر مردم و

کشور ما می آید می توان از همان شیطان، این عامل ظلم باشد. مثل:  
توطئه طبش و تهاجم فرهنگی مختلف که در جای جای مملکت ما می  
توان آن را دید و عامل دیگر متأسفانه کنترل بعضی از سران به  
روشهای مختلف از اول انقلاب، تا حالا که با کمی دقت و پرسجو به  
آنها می توان پی برد که در مجلس و دولت بسیارند.

خلاصه برای رسیدن به اهداف موضوع، (موضوع مقاله) در اینجا  
باید جلوگیری از پیشرفت عوامل مخرب و حتی نابودی ریشه های  
آنها را جزء کارهای مهم و درجه یک، یک ملت و دولت قرار داد.

اینجاست که این سؤال مطرح می شود، آیا می توان از عوامل مخرب  
جلوگیری و یا عوامل اینچنینی را به راحتی نابود کرد؟ بنده جوابی که  
به این سوال می دهم نه می باشد در این زمانه به نظر من کاملاً  
غیرممکن است و می توان گفت نیاز به معجزه ای دارد. چرا که با  
آنچه که در گوش و چشم و ذهن عوام جمع شده و می شود، نمی  
توان مبارزه کرد آنها چه می دانند در بالا «گردانندگان مملکت» چه  
می گذرد.



هرچه مسئولین دلسوز تلاش می کنند که جلوی این عوامل گرفته شود کس یا عامل دیگری سر بلند می کند و دم از اهداف عوام فریب دیگری می زند، اینها که گفتم در مملکت خودمان ایران است ایران اسلامی! حال فکر کنید در ممالک دیگر که هیچ اعتقاد معنوی و تعصبات دینی ندارند چگونه است بسیار سخت است من از مسئولین می خواهم کاری کنند که آینده مملکت ما به آنجا نکشد. تا جایی که می توانند معنویات و تعصبات دینی ملت را بالا ببرند.

بله بسیار سخت است و به نظر من فقط معجزه ای می تواند آن را عملی کند. با این حال ما نباید از تلاش خود دست برداریم. برای راحت شدن وجدانمان هم که شده هرچه از دستمان برمی آید باید انجام دهیم و باید به صلوات و شکوه مملکتمان، نظاممان و ملت تمام فکر کنیم؛ و ناامیدی را بزرگترین گناه بدانیم و با توکل بر خدا و به اعتقاد ما شیعیان توکل به ائمه اطهار به اهداف بالاتر دست یابیم. حتی اگر شده تا آخرین قطره خونمان، همان گونه که خیلی ها در این راه جان خود را فدا کردند. انشاء الله./

• عامل دیگری که مانع از افزایش دوستی ها و خشونت و جنگ می شود متحد و هم زبان نبودن مردم یک جامعه است.

دلیل آن هم ناآگاه بودن مردن است نسبت به چیزهایی که در جامعه می گذرد و متأسفانه بیشتر مواقع روشنفکران که عامل اتحاد مردم هستند نیز دچار آن می شوند و تنش آنها بیشتر به دوری و جدایی مردم از هم کمک می کند. و به نظر شخص بنده عامل تنش بین روشن فکران و در نتیجه جدایی مردم و ایجاد تفرقه در جامعه همه و همه ریز سر مستکبرین و جهان خواران است اگر یک ملت متحد نباشند. مملکت به هرج و مرج کشیده می شود دولت نیز نمی تواند بصورت قدرتمندانه فعالیتهای خود را ادامه دهد و این عامل دچار اغتشاش می شود. و تنها راه جلوگیری از آن آگاهی جامعه است آگاهی به وسیله منبع، و یا کسی که همه به آن اعتماد داشته باشند به طور مثال: در اوایل انقلاب ایران برای این که مردم را از هم جدا کنند و میان مردم ایران اختلاف بوجود آورند بحث تقسیم بندی مملکت به قومیتها را میان قومهای مختلف مطرح کردند. کردها از یک طرف -

عربها از طرف دیگر و ترکها و ... همهٔ اینها دست به دست هم داده بودند تا انقلاب را از هم فروپاشند بله، خواستهٔ مستکبرین این بود ولی در مقابل آنها رهبری ملت ایران در آن زمان مردم را به اتحاد دعوت کرد و مردم ایران که همه و همه از ترک و عرب و فارس و کرد او را قبول داشتند و با در نظر گرفتن تعلیمات دینی خویش، دست به دست هم دادند، با هم متحد شدند و به دشمنان انقلاب پشت کردند این یک پیروزی بزرگ برای ملت و دولت ایران بود که باید قدر آن پیروزی را دانست و آن زمان را فراموش نکرد. و آن پیروزی را پاس داشت.

حال، این پرسش در ذهن پیش می آید که آیا ملتهای دیگر نیز می توانند مانند ملت متعصب و مسلمان ایران مشکلات این چینی خود را پشت سر بگذرانند؟ به نظر بنده غیرممکن است حال برای مثال عراق و افغانستان را در نظر می گیریم. که اتحاد میان اقوام آنها معنی و مفهومی ندارند و یا موقتی می باشد، و تا زمانی که اتحاد و همدلی نداشته باشند غیرممکن است.

بله در اینجا، به این نتیجه می‌رسیم یکی از عواملی که از جنگ و اختلافات و ... پیشگیری می‌کند اتحاد بین یک ملت می‌باشد. به نظر بنده وظیفه‌ای از وظایف دولت اینجاست که شفاف می‌شود. همان ترویج عامل و عوامل حفظ وحدت است. یعنی با توجه به بطن ملت دولت موظف است نقطه‌ای اوج تعصب یک دولت را که بین اغشار مختلف ملت وجود دارد تحت کنترل خود گرفته و ترویج دهد. به طور مثال در ایران خودمان توجه به اصل و بطن اسلام و توجه به دین واحد و پیشینه بسیار قدیمی ایران که ایران را جزء چند کشور کهن قرار داده است، و عواملی از این قبیل. بله با فعالیتهای گسترده است که می‌توان به نتیجه مطلوب رسید باز تأکید می‌کنم یکی از عواملی که بین جوامع و مردم یک ملت که باعث دوام آن و جلوگیری از جنگ و تباهی می‌شود همان اتحاد است، میان مردم و ملت که نباید آن را به عنوان یک اصل مهم فراموش کرد./

• عامل دیگری که باعث بی مهری و جنگ و ستیز و هرج و مرج می شود نداشتن هدفهای مشخص در زندگی برای جوامع و ملتهاست.

در هر کشوری جوامع و افراد آن باید بدانند برای چه پا به عرصه وجود نهاده‌اند. در مملکتی یا جوامعی که هدف نباشد آن را باید از هم پاشیده فرض کرد. در دنیای ما از این موارد زیاد مستند کافی است به اطراف خود نگاهی بیاندازیم آنها را خواهیم دید.

به طور کلی اهداف را می توان به دو شاخه تقسیم که ۱- اهداف دنیوی  
۲- اهداف اخروی که در اینجا به وجه تشابه و تمایز و توضیح در مورد آنها می پردازیم.

ابتدا اهداف دنیوی، اهداف دنیوی خود به دو شاخه تقسیم می شوند، اهداف عالی و سازند و اهداف پوچ و مخرب؛ اهداف عالی و سازنده هستند که دولتها، ملتها و جوامع گوناگون برای متعالی ساختن، و توجیه به وجود آمدن خود در دنیا به آن پرداخته اند و با اتحاد خود

به آنها جهت می دهند و به سازندگی در یک مملکت می پردازند. که عموماً این اهداف خواسته و و دانسته است و ملتها و دولتها با آگاهی کامل آن را انجام می دهند.

اهداف پوچ و مخرب نیز اهدافی هستند که بعضی از دولتها و ملتها آنها را پیشی می گیرند که در این صورت به جوامع خود ضربه می زنند یا به جوامع و ملتهای دیگری و در بعضی موارد هر دو از آن تأثیر بد دریافت می کنند این اهداف در بعضی مواقع خواسته و دانسته انجام می گیرد و در بعضی مواقع در جوامع گوناگون ناخواسته است که اهداف دشمنان را به ثمر می رساند، و هر دوی آنها برای جامعه جهانی مضر و زیان آور است به طور مثال: کشوری که به سرزمین دیگر حمله می کند و هدف آن اعمال قدرت و استفاده از منابع آن سرزمین است. شاید برای کشور مهاجم سودآور باشد ولی برای کشور مقابل کامل مخرب است که این موارد بسیار است مانند کشور عراق و تهاجم آمریکا.

اهداف ناخواسته که بیشتر در داخل کشورها انجام می گیرد و از مرز خارج نمی شود اهداف بیگانگان، و دشمنان را دنبال می کنند برای یک مملکت این عامل کاملاً خطرناک است همان گونه که از اسمش معلوم است ناخواسته است و برای دیگران کار می کنند (البته در بیشتر موارد)

مانند جوامع افغانستان که تلاش می کنند اتحاد بوجود آورند ولی به خاطر یک سری لجبازی های قومی اتحاد که بوجود نمی آورند هیچ، زمینه های اتحاد را نیز ویران می کنند و در اینجا است که بیگانگان سود می برند. اشغالگران افغانستان نیز همین را می خواهند. آیا آنها (افغانها) واقعاً این امر به این واضحی را نمی دانند!

اهداف دیگری که می خواهم در موردش بحث کنم اهداف معنوی هستند که به نظر بنده اهداف معنوی و اخروی عامل سازنده ای است برای اهداف دنیوی و فانی؛ اهداف دنیوی بیشتر از ادیان و مذاهب سرچشمه می گیرد اگر به طور روشن و شفاف به این اهداف توجه کنیم می بینیم در اکثر موارد اهداف نهایی ملت های مختلف با هم یکی

است و تفاوت چندانی ندارد. ولی در بعضی از مواقع می بینیم دشمنان یک ملت، برای این که میان آنها اختلاف بیاندازد از همین عامل استفاده می کند یعنی ادیان و مذاهبی که در یک ملت هستند را رودرروی یکدیگر قرار می دهند که این ناشی از ضعف معنوی افراد و نداشتن آگاهی کافی از اهداف نهایی ادیان خود و یکدیگر است. خلاصه با اهداف معنوی است که اهداف دنیوی سامان پیدا می کند کسی یا ملتی که منکر این باشد و این مورد را در اعمال خود پیشنگرد و از آن استفاده نکند، به هیچ عنوان به هدف نهایی دنیوی خود نمی رسد و باعث این می شود که در میانه راه جا بماند و اگر هم برسد با پایه های سست مواجه می شود. در نتیجه نداشتن معنویت در یک جامعه و افراد آن فسادهای مختلفی را بوجود می آورد، مانند اخلاقی، اقتصادی و سیاسی و ... که در جوامع اروپایی و آمریکایی این مورد کاملاً روشن است.

بله اگر ملتی به عواملی مانند خدا - آخرت - جهنم و بهشت و ... اعتقاد راسخ نداشته باشد از آنها نباید انتظار داشت که انصاف را در



مورد ممالک دیگر و حتی جوامع خودشان در نظر بگیرند بیشتر به سود شخصی خود می نگرند به نظر بنده این جوامع مخربترین دولتها و ملت‌های دنیا هستند. که اگر آنها نباشند چه بسا دیگر جوامع جهان کمتر اختلاف و خشونت را در خود می بینند که این موضوع نشان دهنده این است که هدف‌های بدون پشتوانه معنوی جزء مخربترین اهداف و جوامع آنها جامعه ای بسیار خطرناک می باشد. دولتها برای این که به آینده ای خوب و متعال برسند باید از آنها و آینده ای که پیش روی آنهاست پند بگیرند و حدالمقدور از این جوامع فاصله بگیرند/.

• عامل مخرب دیگری که مانع از مهرورزی در دنیا و عامل خشونت و جنگ و تباهی است، این مورد می باشد که یک ملت و جامعه خود را سر و بالاتر از دیگر ملتها بدانند.

که جزء مخربترین عوامل برای یک جامعه جهانی است. این جامعه ها و ملتها و دولتها برای این که منازات خود را از دست ندهند از روی ترس به جوامع و ملت‌های دیگر ظلم می کنند. اینجاست که به سخن

امام چهارم شیعیان امام سجاد (ع) می رسیم که در مناخاتهای خود در کتاب صحیفه سجادیه می فرمایند، خدایا تو ظالم نیستی چرا که ظالمان می ترسند و ستم می کنند که مبادا جایگاه خود را از دست دهند پس تو بسیار توانایی و از هیچ چیز نمی هراسی.

بله، اینان برای حفظ منزلت خود دست به هر کاری حتی قتل و غارت جوامع دیگر به هر بهانه ای می زنند و سخن آنان این است که کسی که با ما نیست بر ماست و از آنجا که کشورها و جوامع قدرتمندی از نظر اقتصادی هستند و بعضی از کشورها را از این راه زیر سلطه دارند با تهدیدهای اقتصادی و عواملی از این قبیل می ترسانند.

و به طور کلی برای اعمال قدرت خود که سیاست، اقتصاد و جنگ است دیگر ملتها و دولتها را در سیطره خود قرار می دهند، طوری شده است که جوامع زیر سلطه می ترسند اگر از آنها فاصله بگیرند با آینده خطرناک و نامشخص مواجه شوند. من می خواهم این را بگویم هر عملی در ابتداست که با سخنی مواجه می شود. یعنی می

تواند از سیطرهٔ این جوامع خارج شد فقط با تلاش، کوشش، همدلی و اتحاد میان خود، سختی‌ها را باید تحمل کرد - تفرقه‌ها را، بی‌انصافی‌ها را، و به طور کل برای رسیدن به سعادت یک ملت باید خونها ریخته شود همان گونه که از این موارد در دنیای معاصر ما بسیار بوده (مثل کشور عزیزمان ایران).

## نتیجه گیری

آیا فقط نوشته های فوق برای رسیدن به سعادت مبتنی بر عدالت و

دوری از خشونت و ترور و ... کافیهست

از همه این بحث ها که بگذریم به این نتیجه می رسیم که اگر بخواهیم

دنیاى خالى از جنگ و خشونت یا دور از هم نداشته باشیم باید

جامعهٔ یک پارچهٔ جهانی را تشکیل دهیم که با توجه به مباحث مطرح

شده این عامل بسیار سخت و غیرممکن است. همان گونه که در

مطالب قبل هم اشاره شد مستلزم معجزه ای می باشد، معجزه ای که

ما باید زمینهٔ آن را فراهم کنیم معجزه ای که اکثر جوامع دنیا به آن

اعتقاد دارند از جوامع آمریکایی گرفته تا جوامع بومی جنگلهای آفریقا

و همین طور جامعهٔ ایران خلاصه همه و همه منتظر یک نجات دهنده

هستند که بیاید و دنیا را از مذلت کنونی نجات دهد، در میان ملتها و

جوامع دنیا ملت ایران به این اعتقاد بسیار قوی و راسخ پایبند است و

آن ظهور منجی عالم بشریت است و آن را نزدیک می دانند و در پی

زمینه سازی برای این ظهور شگفت انگیز هستند وظیفهٔ دولت و ملت

ما این است، به این رویدادی که در پیش روی است به عنوان یک رویداد عادی نگاه نکنیم چرا که جهان کاملاً تغییر خواهد کرد و مهرورزی به اوج خود می رسد و خشونت و جنگ و ترور و موارد از این قبیل مفهومی در بین جوامع نخواهند داشت. و همه دنیا حتی از یک خانواده متحدر می شوند، این نوشته ها پیش بینی هایست که در کتاب های جوامع مختلف یا ادیان مختلف آمده است و حتماً به وقوع می پیوندد.

منبع:

قابل ذکر است که بنده این مقاله را از هیچ سند و نوشته دیگری

نگرفته ام و کل آن فقط نظر شخصی است که امیدوارم سازنده باشد.

والسلام علیکم